



بررسی تطبیقی ابعاد ملی و هنری و دلالت‌های آن دو در دو قصیده!

«حماسه چهارده‌ساله» و «طفل کحد السیف»

د. طابره سیاوشی(*)

مجتبی امیرافشین(**)

د. سید علی موسوی نسب(***)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۳/۱۲/۳۱

چکیده

از جمله رویدادهایی که عواطف شاعران را برمی‌انگیزد، تجاوز به خاک سرزمینشان است. آنان در اشعار خود، چهره متجاوزین را به تصویر می‌کشند، ملت خویش را به مبارزه دعوت می‌کنند، مظلومیتشان را منعکس می‌سازند، شهدای وطنشان را تقدیس می‌کنند و متجاوزان را محکوم می‌کنند. این نوع سروده‌ها که نشانگر تعهد شاعران به وطن و مردمشان است، در حوزه ادبیات پایداری جای می‌گیرد که از

(*) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)

saberehsivashi@ut.ac.ir

(**) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران

(***) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور تهران

seyedali770@pnu.ac.ir

نمونه‌های آن ادبیات پایداری در ایران و فلسطین است. در این مقاله که به روش ترکیبی و بر پایهٔ مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام گرفته، بررسی سنجشی شباهت‌ها و تفاوت‌های شگردهای بلاغی در شعر سپید «حماسهٔ چهارده‌ساله» محمدرضا عبدالملکیان با قصیدهٔ «طفل کحد السیف» هارون هاشم رشید نشان می‌دهد: دو قصیده همسانی‌های زیادی دارند. مانند: کم‌سن و سال بودن قهرمانان، رفتن داوطلبانه آن‌ها به جنگ با دشمنان، کشته شدن در راه آزادی سرزمین مادری، تبدیل شدن به الگوی مبارزه و... . سوگ سرودهٔ عبدالملکیان، گرچه فضای دردآور و حزن‌آلودی دارد اما به‌هیچ‌عنوان در خواننده، حس ناامیدی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه امید به افق‌های روشن و حس زیبای جانبازی در راه سرزمین را تقویت می‌کند. هارون هاشم رشید نیز قصد تقویت کردن حس حماسی در مردمش را دارد. او مفاهیم دینی را به‌کار می‌گیرد، بلکه به استفاده از الفاظ حماسی مانند امید، شجاعت و فداکاری روی می‌آورد. این شاعر نیز مانند عبدالملکیان، زبانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های معانی و لغوی دارد، با این تفاوت که قصیدهٔ او از صور خیال کمتری بهره برده و ترکیبات فنی و بدیع چندانی در آن دیده نمی‌شود. بیشترین کاربرد صورخیال در شعر این دو شاعر به استعاره اختصاص دارد، با این تفاوت که فراوانی استعاره در شعر عبدالملکیان بیشتر از هارون هاشم رشید است. درمقابل، شاعر عرب از کنایه‌های بیشتری استفاده کرده است. بسامد مجاز در چکامهٔ فارسی، اندکی بیشتر است. اغراق، حس آمیزی و تشبیه در حماسه ی چهارده ساله از میانگین متوسط و در قصیدهٔ عربی کاربرد محدودی دارد.

واژه‌های کلیدی: بررسی تطبیقی، ادبیات پایداری، فلسطین، محمدرضا عبدالملکیان، هارون هاشم رشید

۱. مقدمه

در کارنامه تاریخی ملت ایران هشت سال مبارزه با رژیم بعث عراق به چشم می‌خورد. مردم فلسطین نیز چندین دهه است که با اسرائیلیان مبارزه می‌کنند تا آن‌ها را از سرزمین خویش بیرون برانند. برای به تصویر کشیدن رشادت‌های این دو ملت و ترغیب مردم به ادامه پایداری، یکی از بهترین راه‌ها، استفاده از زبان شعر است. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل شواهد شعری حماسه چهارده‌ساله و طفل کحد السیف می‌پردازد. این دو قطعه شعر از کتاب «ریشه در ابر» از مجموعه اشعار محمدرضا عبدالملکیان^[۱] و کتاب «قصائد فلسطینیة» از هارون هاشم رشید^[۲]، انتخاب شده است که بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی بررسی خواهند شد و از همین رو در ادامه به معرفی اجمالی این مکتب پرداخته می‌شود:

«نخستین شخصی که ادبیات تطبیقی را در آمریکا مطرح ساخت «چارلز چونسی شاکفورد»^(۱) بود» (خضری، ۱۳۹۲:ص ۳۴۷). در سال ۱۹۶۲ مقالات تخصصی ادبیات تطبیقی با عنوان «ادبیات تطبیقی، چشم‌انداز و روش‌ها» در این کشور منتشر شد. این کتاب مجموعه مقالاتی است که پژوهشگران بزرگ آمریکایی مانند «رنه ولک» و «هاری لیون» در آن به طرح دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند. از این پس ادبیات تطبیقی در آمریکا به شکلی روشمند دنبال شد (الخطیب، ۱۹۹۹، ص ۱۱۸-۱۱۲). ویژگی‌های اصلی این مکتب به‌قرار زیر است:

۱. در این مکتب، معیار تطبیق دو اثر، ملیت و فرهنگ است، نه صرفاً زبان.
۲. ضرورت ارتباط تاریخی در مکتب آمریکایی پذیرفته نیست. بر این اساس، محقق ادبیات تطبیقی به دنبال ارتباط تاریخی نیست بلکه تاریخ تکیه‌گاه اوست. ریماک در این باره می‌گوید: «بین گرایش تاریخی و تکیه کردن بر تحقیقات تاریخی برای رسیدن به نتیجه بهتر، تفاوت وجود دارد. او استمداد

(1) charles chauncy shackford

از تاریخ را توصیه می‌کند اما با شرط ارتباط تاریخی مخالف است. تفاوت عمده این مکتب با مکتب فرانسه در آن است که مکتب فرانسه به این پرسش مهم پاسخ نداده است که اگر میان دو ادب هم مانندی پیدا شود که هیچ‌گونه رابطه تاریخی با یکدیگر نداشته باشند، این تشابه را چگونه باید ارزیابی کرد و جایگاه چنین مواردی در پژوهش‌های تطبیقی کجاست» (جمال‌الدین، ۱۹۸۹/۱۳۸۹: ص ۲۰).

۳. مکتب آمریکایی با تأکید بر ارزش هنر در کنار ادبیات به‌عنوان مقوله‌ای انسانی و زیباشناختی، هر دو آن‌ها را با همه زیرشاخه‌های خود کاری انسانی می‌داند و تاریخ، سرزمین، زمین، نژاد، شرایط اجتماعی و خلاصه عوامل خارجی را از حوزه نقد و بررسی خارج می‌کند. رماک از پیشروان این مکتب معتقد است «اثر ادبی مانند یک تابلو نقاشی است که پدیدآورنده آن مهم نیست؛ بلکه تنها زیبایی خود اثر، مهم به نظر می‌آید» (غیلان، ۲۰۰۶: ص ۵۰).

۱-۱. پیلثینه پژوهش

مقالات زیر نمونه‌هایی از پژوهش‌های مرتبط با اشعار این دو شاعر است:

- حسینی، سکینه؛ عمران‌پور، مجتبی؛ وفیصل سیاحی، (۱۴۰۲ش)، «الواقعية اللوكاشية في أشعار هارون هاشم رشيد»، *إضاءات نقدية*، شماره ۵۰، ۷۹-۱۰۸: در این مقاله که به شعر هارون هاشم رشید اختصاص دارد، درک شاعر از تناقضات و چالش‌های کشورش، ارتباط حاکمان عرب با اسرائیل و تحمیل رنج به مردم فلسطین از سوی آنان بر اساس نظریه رئالیستی لوکاچ و دیالکتیک مارکسیستی بررسی شده‌است.

- احمدی، عبدالحمید؛ و عبدالله زاده، فؤاد؛ و سعید نارویی، (۱۳۹۹ش)، «آشنایی‌زدایی معنایی در شعر اسلامی معاصر (بررسی موردی آرایه تشخیص در شعر هارون هاشم رشید)»، *مطالعات ادب اسلامی*، شماره ۱، ۲۳-۳۷:

بررسی اشعار هارون هاشم رشید بر مبنای آشنایی‌زدایی معنایی مبتنی بر تشخیص بر اساس نظر فرمالیست روسی، ویکتور شک洛夫سکی ثابت می‌کند که استفاده از این نوع آشنایی‌زدایی مهم‌ترین ویژگی اشعارش است، بلکه به کمک آن توانسته است پدیده‌های طبیعی و امور انتزاعی و مجرد را هم در نشان دادن احساسش نسبت به فلسطین با او هم‌نوا کند.

- خضری، علی؛ و ضیایی، سیمین، (۱۳۹۷ش)، «نقش و جایگاه زنان فلسطینی در شعر هارون هاشم رشید (مطالعه موردی دیوان ورده علی جبین القدس)»، *زن و فرهنگ*، شماره ۳۵، ۲۳-۳۳: نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند که شاعر با دوری از جنبه‌های مادی زنان فلسطینی و نزدیک کردن زبان شعرش به غزل عقیف، جنبه‌های غیرمادی شخصیت آنان مانند ذلت‌ناپذیری، صبر و استقامت و مسئولیت‌پذیری آنان را با توصیفاش ستوده‌است.

- جهانی، محمدتقی؛ و زهره نورمحمدنهال، (۱۳۹۶ش)، «واکاوی بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر ایران و فلسطین (مورد پژوهانه: هارون هاشم رشید و حسین اسرافیلی)»، *ادبیات پایداری*، شماره ۱۷، ۸۷-۹۳: با مقایسه شعر اعر ایرانی و فلسطینی در این مقاله مشخص شده‌است که مفاهیمی چون وطن‌دوستی، بزرگداشت مقام شهید، دعوت به مبارزه و پایداری در اشعار هر دو مشترک است اما سبک شاعر فلسطینی ساده و نزدیک به فهم عموم مردم است در حالی که سبک شاعر ایرانی، نمادگونه و مبهم است.

- مختاری، قاسم؛ فرجی، مطهره؛ و قدرت‌الله وفایی‌خوش، (۱۳۹۶ش)، «دروغ‌مایه‌های مقاومت در شعر هارون هاشم رشید»، *ادبیات پایداری*، شماره ۱۶، ۲۸۳-۳۱۴: در این پژوهش نشان داده شده‌است که در دیوان «غزة فی خط النار» از هارون هاشم رشید، چگونه با واژگان مناسب مظلومیت کودکان فلسطینی، استعمارستیزی، نفی هرگونه سازش و بی‌هویتی صهیونیسم و دیگر مسائل مرتبط با فلسطین مطرح شده‌است.

چنان که مشاهده شد، در هیچ‌یک از مقالات نوشته‌شده شعر هارون هاشم رشید با شعر عبدالملکیان مقایسه نشده است. در مورد اشعار محمدرضا عبدالملکیان نیز پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده است که در هیچ یک از آن‌ها شعر او با شعر هارون هاشم رشید بررسی نشده است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش زیر است:

- مفاهیم سطح تصویری و ترکیبات فنی و بدیع در دو قصیده چیست؟

۲. تحلیل محتوا و صور خیال در حماسه چهارده‌ساله

در شعر عبدالملکیان محتوای مرتبط با شهادت با استفاده از صور خیال از جمله تشبیه، ایهام، مجاز و... به این شرح نمودیافته است. تضاد و تناسب در نمونه زیر از جمله این صور خیال است:

۱. «تمام چهارده‌سالگی‌اش را در کفن پیچیدم

- با همان شور شیرین گونه

- که کودکی‌اش را در قنناق می‌پیچیدم» (عبدالملکیان، ۱۳۸۹، ص ۸۳).

این بیت وداع مادر با فرزند خویش را به تصویر می‌کشد. شاعر، آن را از زبان مادر شهید سروده و احساس مادرانه او را به‌هنگام دیدن پیکر بی‌جان فرزند بیان می‌کند. این مادر همان‌طور که از تولد فرزندش و کودکی او شاد بوده و با شوق و اشتیاق او را قنناق می‌کرده، از شهادت وی نیز خشنود است و با همان شور و شوق، کفن را بر پیکر وی می‌پوشاند و خاطرات چهارده سال زندگی با او را در ذهن خود مرور می‌کند. میان «کفن» و «قنناق» - «شور» و «شیرین»، تضاد و تناسب برقرار است. در ترکیب «شور شیرین‌گونه» پارادوکس و حس‌آمیزی دیده می‌شود. ترکیب «تمام چهارده‌سالگی‌اش»، دارای مجاز با علاقه جزئی است و منظور از آن،

پیکر شهید و خاطرات به‌جا مانده از او است. در «شور شیرین‌گونه»، ایهام تناسب وجود دارد، ایهام در کلمه «شور» است که دارای دو معنای نزدیک و دور است، معنای نزدیک آن، طعم شور است که با کلمه شیرین تناسب دارد، اشتیاق نیز معنای دیگر مورد نظر شاعر است.

۲. «حماسه چهارده‌ساله من

با پای شوق خویش رفته بود و اینک
با شانه‌های شهر

برایم بازش آورده بودند» (همان، ص ۸۳).

این بیت مراسم تشییع پیکر شهید محمدرسول بردبار را به‌تصویر می‌کشد. میان «پا» و «شانه»، تناسب برقرار است. در ترکیب «حماسه چهارده‌ساله»، استعاره مصرحه دیده می‌شود و منظور از آن، شهید محمدرسول بردبار است. در ترکیب «پای شوق»، اضافه اقتزانی دیده می‌شود. کلمه «شهر»، دارای مجاز به علاقه محلیه است و منظور از آن، مردم شهر شهید است.

۳. «صبور و ساکت

سر بر زانوانم نهاده بود و-

- دستان پرپر شده‌اش را

به گردنم نمی‌آویخت

از زخم فراخ حنجره‌اش

دیگربار، بازان کلام مهربانش را

- برمن نمی‌بارید

بر زخم بسیار پیکرش

- عطر آسمانی شهادت موج می‌خورد

و لبان در خون نشست‌اش

- مرا تا موج‌موج خنده‌های زلال کودکی‌اش می‌کشاند
تا عطر نجیب شور و شوق کودگانه‌اش
تا شب‌های بیدار گاهواره
و تا قصه‌هایی که راز روشن فردا را
در آن‌ها جستجو می‌کرد» (همان، ص ۸۴).

بیت، توصیف پیکر بی‌جان شهید، اشاره به آسمانی بودن شهادت و نیز مرور خاطرات کودکی و باورهای راسخ او را در خود دارد. میان «سر» و «زانو» - «دستان» و «گردن» - «کلام» و «حنجره» - «لب» و «خنده» - «کودک» و «گاهواره»، تناسب برقرار است. در ترکیب «دستان پرپر شده»، استعارهٔ مکنیه دیده می‌شود و منظور از آن، دستان به‌شدت زخمی شهید است. در ترکیب «باران کلام»، اضافهٔ تشبیهی دیده می‌شود. در ترکیب «عطر آسمانی»، «موج خوردن عطر» و «موج خنده»، اضافهٔ استعاری از نوع کنایی دیده می‌شود. در ترکیب‌های «کلام مهربان»، «خنده‌های زلال»، «عطر نجیب شور و شوق» و «راز روشن»، حس‌آمیزی دیده می‌شود. در عبارت «لبان در خون نشسته‌اش مرا... می‌کشاند» و «راز فردا»، تشخیص وجود دارد. منظور از «راز روشن فردا» در آن‌ها جستجو می‌کرد»، این است که نوجوان از کودکی به پیروزی بر دشمن ایمان داشته است، زیرا مبارزه بدون ایمان به پیروزی، محکوم به شکست است.

۴. «مظلوم کوچک من

کودکی‌اش را بر اسبی چوبین می‌نشست
و با شمشیر چوبین
در گسترهٔ رؤیاهایش
به ستیز با ظلم برمی‌خاست» (همان، ص ۸۴).

اشاره به تهیدستی شهید و ظلم‌ستیزی وی مفهوم کلی این بیت است.

خانوادهٔ کودک به قدری فقیر بوده‌اند که نمی‌توانسته‌اند، لوازم بازی را برای فرزندشان تهیه کنند؛ بنابراین چوب برای کودک هم حکم اسب را داشته و هم شمشیر که در دوران کودکی با آن بازی می‌کرده است. میان «اسب» و «شمشیر» - «ستیز» و «ظلم»، تناسب وجود دارد. در ترکیب «گسترهٔ رؤیا»، اضافهٔ استعاری از نوع کنایی وجود دارد.

۵. «مظلوم کوچک من

با نان بیات شبانه

چاشت می‌کرد

و با گیوه‌های خیس

زمستان سنگین شهر را به مدرسه می‌رفت

پاهای کوچکش، چنان بر پایه‌های کرسی گره می‌خورد

که غمی نابهنگام، تمام دم را در خود می‌فشرد

اندوهم باد

که انگشتانش را بیش از آنکه سپید دیده باشم

- کبود دیده بودم» (همان، ص ۸۵).

تنگدستی شهید در دوران کودکی بارزترین مفهوم موجود در این بیت است. میان «نان» و «چاشت» - «زمستان»، «سرما» و «کرسی» - «پا»، «استخوان»، «دل» و «انگشتان» - «گیوه» و «پا»، تناسب برقرار است. در کلمهٔ «شهر»، مجاز با علاقهٔ محلیه دیده می‌شود و منظور از آن، کوچه‌های شهر است. در «تمام دم»، مجاز با علاقهٔ جزئیه وجود دارد و منظور از آن، سراسر وجودم است. در عبارت‌های «با نان بیات شبانه چاشت می‌کرد»، «با گیوه‌های خیس در زمستان سنگین شهر به مدرسه می‌رفت» و «انگشتانش را بیش از آنکه سپید دیده باشم، کبود دیده بودم»، کنایه وجود دارد و منظور از آن، تهیدستی کودک است که توان خوردن غذایی بهتر و

پوشیدن کفشی مناسب‌تر نداشته و نیز نمی‌توانسته، دستکشی برای محافظت از دستان خود در زمستان تهیه کند. در عبارت «پاهای کوچکش چنان بر پایه‌های کرسی گره می‌خورد»، کنایه دیده می‌شود و منظور چسباندن پا به کرسی است. در ترکیب «تمام دم را در خود می‌فشرده»، کنایه وجود دارد و منظور از آن، اوج غم و اندوه است.

٤. «مظلوم کوچک من

هرروز نارنجک قلبش را

از خانه به مدرسه می‌برد

و مشق‌هایش را

بر دیوار کوچه‌های شهر می‌نوشت

مظلوم کوچک من

راز دریا را در چشمانش پنهان کرده بود و-

- رمز طوفان را در دلش» (همان، ص ٨٥).

بیان مبارزه شهید و شیوه آن و نیز اشاره به صفات والای این نوجوان همانند شجاعت، ایثار و اخلاص، اصلی‌ترین مفهوم این بیت است. «دریا» در ادبیات نماد بخشندگی است و این نوجوان با بذل جان خویش و فداکاری در مقابله با دشمن مانند دریا بخشنده شده است. «طوفان» نماد قدرت و شهادت است و این نوجوان قدم در راهی گذاشته که لازمه آن داشتن شجاعت است. او با همین نیروی جسارت، با دشمنان کوشش به مقابله پرداخته است. شاعر شاید می‌خواهد با برقراری تناسب میان دریا و طوفان، خواننده را به این نتیجه برساند که با درآمیختن شجاعت و ایثار می‌توان بر هر قدرتی پیروز شد. میان «دیوار»، «کوچه» و «شهر» - «مشق» و «مدرسه» - «چشم» و «دل»، تناسب برقرار است. در ترکیب «نارنجک قلب»، تشبیه بلیغ اضافی دیده می‌شود. در عبارت «مشق‌هایش را بر دیوار کوچه‌های شهر

می‌نوشت»، استعاره مصرحه دیده می‌شود و منظور از آن شعارهایی است که توسط شهید بر دیوارهای شهر نوشته می‌شد. در ترکیب‌های «راز دریا» و «رمز طوفان»، تشخیص وجود دارد؛ زیرا شاعر، راز و رمز را که از ویژگی‌های مختص انسانی است به دریا و طوفان نسبت داده است.

۷. «مظلوم کوچک من

در رنج ورق می‌خورد و بزرگ می‌شد
و هرروز بار اندوه غریبی
بر شانه‌های کوچکش
سنگین‌تر می‌شد» (همان، ص ۸۶).

مفهوم کلی بیت بیان نگرانی شهید از تهاجم دشمن به سرزمینش است. منظور از عبارت «هرروز بار اندوه غریبی بر شانه‌های کوچکش سنگین‌تر می‌شد» این است که غم و اندوه او به‌خاطر تجاوز دشمنان به سرزمینش روزبه‌روز بیشتر می‌شد. در عبارت «ورق می‌خورد»، استعاره کنایی وجود دارد و منظور از آن بزرگ‌شدن و بالیدن نوجوان شهید است. ترکیب «بار اندوه»، دارای اضافه بلیغ تشبیهی است. در عبارت «هرروز»، نیز مبالغه دیده می‌شود.

۸. «ریشه‌های زلال اندیشه‌اش

در چشمه‌سار نور جریان داشت
و دلش را در نی‌لبک نیلگون آسمان می‌نواخت
راز بزرگش را با کسی در میان نمی‌نهاد
که راز بزرگش
از زمین بر فرازتر و -
از ستاره و خورشید نیز» (همان، ص ۸۶).

عبارت‌های مذکور به پاکی اندیشه و قلب شهید و اخلاص او و نیز قابل درک

نبودن عظمت شهادت اشاره دارد. منظور از «راز بزرگ»، آرزوی شهادت در راه دفاع از کشور است. مقصود شاعر از عبارت «با کسی در میان نمی‌نهاد» شاید نشان‌دادن اخلاص این شهید است که دوست نداشت کسی از این موضوع یعنی، احتمال رفتن او به جبهه و پیکار او با متجاوزین پی ببرد یا اینکه ارزش این راز «شهادت» به قدری بزرگ بود که کسی نمی‌توانست آن را درک کند؛ بنابراین آن را با کسی در میان نگذاشت. «راز بزرگش از زمین بر فرازتر بود» یعنی راز این شهید (شهادت) ارزشمندتر از آن بود که با حساب‌های زمینی قابل اندازه‌گیری باشد. منظور از «ستاره و خورشید»، این است که با آنکه ستاره و خورشید نماد دست‌نیافتنی بودن هستند، فهم و درک راز این شهید - «شهادت» - به مراتب دشوارتر از رسیدن به ستاره و خورشید است. میان «آسمان» و «زمین» - «ستاره» و «خورشید»، تناسب برقرار است. در «ریشه‌های اندیشه» - «زلزال اندیشه» - «چشمه‌سار نور» - «جریان داشتن اندیشه» - «دلش را می‌نواخت» و «نی‌لبک نیلگون آسمان»، استعارهٔ مکنیه وجود دارد.

٩. «دیوارهای کوچۀ دوآبه»^(١)

حماسهٔ چهارده‌سالهٔ مرا

از یاد نخواهند برد

آن‌چنان‌که دیوارهای چشم‌به‌راه شهر مندلی^(٢) «همان، ص ٨٦».

مفهوم بیت این است که نام و یاد شهید هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. در «دوآبه» و «مندلی» - «کوچه» و «دیوار» تناسب برقرار است. در عبارت‌های «دیوارهای دوآبه حماسهٔ چهارده‌سالهٔ مرا از یاد نخواهند برد» و «دیوارهای چشم‌به‌راه مندلی» تشخیص وجود دارد.

(١) دوآبه: نام یکی از کوچه‌های شهر نهاوند و زادگاه شهید است.

(٢) مندلی: نام یکی از شهرهای مرزی واقع در عراق و محل شهادت شهید محمدرسول بردبار است.

۱۰. «در آن شبیخون شگفت شبانه

دستان کوچک حماسه چهارده‌ساله من

چه نامی را بر دیوارهای شهر مندلی نوشت؟

و عطر چه رازی را در کوچه‌های شهر مندلی پراکند؟

که به یک‌باره هزار ستون دشمن به هم لرزید

و از هزار سوی

هزار گلوله سربی

قلب کوچک حماسه چهارده‌ساله مرا

نشانه رفتند» (همان، ص ۸۷).

این عبارت‌ها به شهادت نوجوان، کیفیت مبارزه و نحوه شهادت او اشاره دارد. شاعر با به‌کاربردن استفهام در دو عبارت «چه نامی ... نوشت؟» و «چه رازی را ... پراکند؟» شگفتی خویش را از شعارهای این نوجوان که باعث لرزه بر اندام دشمن شده و به‌خاطر آن کمر به کشتن او بسته‌اند، اظهار می‌کند. در «دست» و «قلب» - «دست» و «نوشتن» - «دیوار»، «شهر» و «کوچه»، تناسب برقرار است. در «هزار ستون» - «هزار سوی» و «هزار گلوله سربی» نیز مبالغه وجود دارد.

۱۱. «در ستاره‌باران آن‌شب

نماز خونین حماسه چهارده‌ساله مرا

وسعت وسیع کدام سجاده گسترده شد؟

که عطر آسمانی آن

از هزار فرسنگ فاصله

در عطشناکی انتظام پیچید» (همان، ص ۸۷).

آشکار شدن راز شهید که همان شهادت بود و نیز باخبر شدن مادر از شهادت فرزند مفهوم کلی عبارت است. میان «نماز» و «سجاده» - «شب» و «ستاره» -

«فاصله» و «فرسنگ»، تناسب برقرار است. در ترکیب «ستاره‌باران» اضافه استعاری از نوع کنایی وجود دارد و منظور از آن، تیرباران است. «آن‌شب» اشاره به شب شهادت نوجوان دارد. در عبارت «هزار فرسنگ فاصله»، اغراق وجود دارد. ترکیب «عطشناکی انتظار» دارای حس آمیزی و اضافه استعاری از نوع کنایی است. «عطر آسمان می‌پیچد»، اضافه تشبیهی است. در عبارت «نماز خونین» استعاره کنایی وجود دارد و مراد از آن شهادت نوجوان است. عبارت «نماز خونین حماسه چهارده‌ساله مرا وسعت وسیع کدام سجاده گسترده شد؟» دارای استفهام انکاری و واج‌آرایی حرف سین است و منظور آن این است که شهادت در راه خدا مانند نماز عبادت محسوب می‌شود و همان‌طور که نماز بر سجاده خوانده می‌شود، شاعر نیز محل وقوع شهادت این نوجوان را بر روی سجاده فرض نموده، اما شکوه این شهادت به قدری بزرگ و وسیع است که هیچ سجاده‌ای توان پذیرش ادای این عبادت را بر روی خویش ندارد.

۱۲. «مظلوم کوچک من

در ستاره‌باران آن‌شب

چگونه پرپر زد؟

و چگونه پرپر شد؟

که فریاد رسای رسولش

از هزار فرسنگ فاصله

تمام دلم را به آتش کشید» (همان، ص ۸۸).

تأثر مادر از شهادت فرزند، مفهوم اصلی این بیت را تشکیل می‌دهد. «آن‌شب» اشاره به شب شهادت نوجوان دارد. «چگونه پرپر زد؟» و «چگونه پرپر شد» کنایه از نحوه جان‌دادن است و این استفهام بیانگر شدت گلوله‌هایی است که به بدن نوجوان اصابت کرده و جسم او را تکه‌تکه نموده است. «پرپر شد» و «پرپر زد»

دارای استعاره کنایی است. واج آرای حرف پ هم وجود دارد. رسول در عبارت «فریاد رسای رسولش» ایهام دارد و دارای دو معنی است یکی به معنای پیام و دیگری اشاره به نام شهید (= محمدرسول بردبار) دارد ولی در اینجا به معنای اولی به کار رفته است. همچنین واج آرای حرف سین نیز مشخص است. در عبارت «هزار فرسنگ فاصله» اغراق وجود دارد. «تمام دلم» مجاز باعلاقه جزئیه دارد و به معنای سراسر وجودم است. «تمام دلم را به آتش کشید» کنایه از آن است که نحوه شهادت او به طور عمیقی بر وجود من تأثیر گذاشت.

۱۳. «با تمام دلم

تمام چهارده سالگی اش را در کفن پیچیدم

- با همان شور شیرین گونه

- که کودکی اش را در قنناق می پیچیدم» (همان، ص ۸۸).

تأکید این عبارت بر رضایت مادر از شهادت فرزند و افتخار او به این امر است. «تمام دلم» مجاز باعلاقه جزئیه به معنای سراسر وجودم است. این قسمت در ابتدای شعر نیز آمده است؛ شاعر در آغاز از زبان مادر به یاد خاطرات فرزند می افتد و در ادامه، زندگی او را به تصویر می کشد. مواردی همچون فقر، ظلم ستیزی و... از جمله تصاویری است که از شخصیت شهید به خواننده شناسانده می شود. عبدالملکیان با تکرار این عبارت بر این معنا تأکید می کند که مادر از شهادت فرزندش راضی است و با همان اشتیاقی که فرزندش را قنناق می کرده و با دست خود این بار او را در کفن می پیچید.

۱۴. «حماسه چهارده ساله من

بر شانه های شهر می رفت و-

- در کوچه قدیمی دو آبه

عطر آسمانی شهادت موج می خورد» (همان، ص ۸۸).

این بیت بازگشت پیکر شهید به زادگاهش را نشان می‌دهد. «حماسه چهارده‌ساله» استعاره مصرحه از شهید محمدرسول بردبار است. «شهر» مجاز به علاقه محلیه و منظور مردم شهر است. در «عطر آسمانی شهادت»، اضافه استعاری از نوع کنایی وجود دارد. عبارت «عطر آسمانی شهادت موج می‌خورد»، دارای استعاره مکنیه است.

١٥. «تمام شهر می‌گریست

تمام شهر، خورشید چهارده‌ساله مرا
 به سمت سحرگاه آسمان می‌بردند
 - و تنها، برادر کوچک حماسه چهارده‌ساله من
 پسر کوچک شش‌ساله‌ام
 مبهوت و اندیشناک
 در چارچوبه در، ایستاده بود
 با نارنجکی پنهان، در چارچوب سینه‌اش
 از شانه‌های شهر، چشم برمی‌گرفت
 در عمق نگاهش
 دستی کوچک، تکان می‌خورد
 و شهادت برادر چهارده‌ساله‌اش را
 بدروم می‌گفت» (همان، ص ٨٩).

اشاره بیت به تشییع جنازه شهید و به خاک‌سپاری او، وداع برادر کوچک شهید با پیکر بی‌جان برادر بزرگ‌تر و تولد حس انتقام از دشمنان در وجود اوست. «سینه»، «چشم» و «دست» باهم تناسب دارند. «شهر» مجاز با علاقه محلیه است و مراد از آن مردم شهر است. «خورشید» استعاره مصرحه از شهید است. «سحرگاه آسمان» کنایه از قبر است که پیکر شهید با ورود به آن به سوی ملکوت الهی حرکت می‌کند و از نعمت‌های بی‌پایان آن بهره‌مند می‌شود. «حماسه چهارده‌ساله» استعاره از شهید

محمدرسول بردبار است. «نارنجکی پنهان» استعارهٔ مصرحه از قلب سرشار از کینه و انتقام از قاتلان برادر است. «چارچوب سینه» تشبیه بلیغ اضافی است. در «عمق نگاه»، اضافهٔ استعاری از نوع کنایی وجود دارد. «دستی کوچک تکان می‌خورد» کنایه از خداحافظی کودک با برادرش است.

۱۴. «من به‌روشنی می‌دیدم

که در چشمان مظلوم کودک شش‌ساله‌ام
طرح دیگری، از حماسه‌ای چهارده‌ساله
- به‌سمت سحرگاه آسمان
- قد برمی‌کشید» (همان، ص ۸۹).

مفهوم بیت استمرار خط سرخ شهادت و ادامهٔ مبارزه با دشمن از سوی بازماندگان و هم‌فکران شهید است. «حماسهٔ چهارده‌ساله» استعارهٔ مصرحه از محمدرسول بردبار است. «سحرگاه آسمان»، کنایه از شهادت و رسیدن به مقام قرب الهی است. عبارت «طرح دیگری قد برمی‌کشید» تشخیص دارد؛ یعنی طرح دیگری برای مبارزه با دشمن و شهادت از سرگرفته می‌شد.

۳. تحلیل محتوا و تصویرپردازی در «طفل كحد السيف»

در قصیدهٔ هارون هاشم رشید نیز کودک مبارز قهرمان است. گرچه سن کودک مشخص نیست اما «طفل» بودن این قهرمان حتی در عنوان هم سن کم این مبارز فلسطینی را مشخص می‌کند:

- | | |
|-------------------------|-------------------------|
| ۱. بين الحواجز والموانع | يقف... المقاتل والمدافع |
| ۲. طفل كحد السيف يبرق | لامعًا في الشمس ساطع |
| ۳. يخطو فينشر روعه | عند الازقة والشوارع |
- (هارون هاشم، ۲۰۰۳، ص ۴۶)

(کودکی مبارز، درمقابل موانع و مشکلاتی که بر سر راه او درراه دفاع از کشورش قرار گرفته می‌ایستد و استقامت می‌کند/ و چون شمشیری درخشان در سرزمین تابان فلسطین می‌درخشد/ هیبت و شکوه حرکت او، کوچه‌ها و خیابان‌ها را فرامی‌گیرد.) مفهوم کلی بیت اشاره به استقامت و شکوه کودک در عین کوچکی اوست. تحلیل بلاغی بیت نیز از این قرار است: تناسب بین «الحواجز» و «الموانع» بیانگر سختی‌هایی است که مبارز کوچک با آن مواجه است و تناسب میان «المقاتل» و «المدافع» پایداری و ایستادگی او را نشان می‌دهد. خود این دو تناسب هم به نوعی با هم در تضاد هستند که هم کشمکش درون شعر و هم کشمکش میان فلسطینیان و دشمنانشان را محسوس می‌کند. تناسب میان «لامع» و «ساطع» و «یبرق» و «حد السیف» و «شمس» نیز درخشش کودک فلسطینی در سرزمین مادریش را نشان می‌دهد که اگر لازم باشد، مانند تیزی شمشیر برق می‌زند تا از میهنش دفاع کند. تناسب میان «الأزقة» و «الشوارع» هم وحدت روح و جسم کودک با جای‌جای وطنش را به تصویر می‌کشد. جناس ناقص لاحق بین «موانع» و «مدافع» نیز دعوت شاعر به دفاع از خاک وطن را می‌رساند که با تغییر یک حرف و تغییر اندیشه فلسطینیان می‌توان به این هدف دست یازید. «شمس» نیز استعاره مصرحه از فلسطین است که همواره مانند مسجد طلایی قدس در جهان عرب درخشش دارد.

- | | |
|------------------------------|----------------------|
| ٤. يَنسَابُ من ليل المُخيم | مِن تباريح المَواجع |
| ٥. يَمْضى كما السهم المُسدّد | نحو غايته... يُسارع |
| ٦. يَمْضى فلا يخشى الرصاص | ولا يخاف من المدافع |
| ٧. وَيَظَلُّ بالحجر المدبّب | يَقذفُ الباغى يُقارع |
- (همان، ص ٤٧)

(این کودک از شب اردوگاه و دردهایی که خود و جامعه‌اش با آن روبه‌رو هستند راه می‌افتد/ و چون تیری دقیق به سمت هدف مشخص خویش، با سرعت

حرکت می‌کند/ او می‌رود و از گلوله‌ها و توپخانه دشمن هراسی ندارد/ و پیوسته به وسیله سنگ نوک تیزی با متجاوزین مبارزه می‌کند که برای او حکم اسلحه دارد. مفهوم کلی بیت، اشاره به توانمندی طفل در مقابل مشکلات و ستم‌ها و بیان کیفیت مبارزه اوست. از نظر بلاغی: «لیل المخیّم» و «تباریح المواجه» دو توصیف متناسب از سختی‌ها و مشکلات دردآوری است که بر سرزمین فلسطین خیمه زده‌است. شبی تاریک که طفل خواهان صبح شدن آن است و به همین خاطر بر سرعت جاری شدن آب از آن می‌گذرد. دو فعل «ینسابُ» و «یُسارع» نیز سرعت عمل مبارز کوچک را برای رسیدن به هدف تأکید می‌کنند. تشبیه طفل به «السهم المُسدّد» نیز ضمن هماهنگی با این معنا، کوچکی و چالاک‌گی و در عین حال ظرافت جسمی و آسیب‌پذیری او را نشان می‌دهد. «رصاص» و «مدافع» در عین تضاد داشتن با یکدیگر، تناسب هم دارند، چون نشان می‌دهند که هرچا سلاحی برای ظلم و غصب وجود داشته‌باشد، سلاحی نیز برای دفاع از مظلوم در مقابلش قرار خواهد گرفت. تناسب دو فعل «لا یخشی» و «لا یخاف» نیز اوج پایداری طفل با وجود سن کم را نشان می‌دهد و تکرار معنا در دو فعل هم تأکید مجدد معناست. تناسب دو فعل «یقذف» و «یقارع» نیز ثابت قدمی و به فعل رساندن اندیشه کودک است. در مجموع افعال به کار رفته در این ابیات، سیر حرکت و مراحل شکل‌گیری مبارزه‌ای کودکانه علیه غاصب را با حرکات خود نشان می‌دهند. «لیل» نیز استعاره مصرحه از ظلم حاکم بر جامعه فلسطین یا همان مشکلات ناشی از حضور غاصب است.

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| ۸. شَبْلٌ، يُنَوِّرُ مِنْ يَدِيهِ | الصَّبْحِ، تَنْتَشِرُ الرِّوَاءِعِ |
| ۹. مَنْ أَنْتَ؟ يَصْرُخُ فِيهِمُو | وَطَنٌ يُهَاجِمُكُمْ يُصَارِعُ |
| ۱۰. مَنْ أَنْتَ؟ إِبْنُ أَبِي | خَطِّ الْخَوَالِدِ وَالْبَدَائِعِ |
| ۱۱. مَنْ أَنْتَ؟ أُمِّي عَلَّمَتْنِي | أَنَّ يَوْمَ النِّصْرِ طَالِعِ |
- (همان، ص ۴۷)

(او شیربچه‌ای است که امید به پیروزی، صبح‌گاهان از دستان او طلوع می‌کند و کارهای شگفت از آنجا گسترده می‌شود. / ای کودک تو کیستی؟ فریاد می‌زند: من همان وطنی هستم که بر شما حمله می‌کند و بر زمینتان می‌زند، / تو کیستی؟ او در جواب می‌گوید من فرزند پدري هستم که کارهای شگفت و تازه انجام داده است. / تو کیستی؟ فرزند مادري هستم که حتمی‌بودن طلوع پیروزی بر دشمنان را به من آموخته است.)

مفهوم بیت امید به پیروزی و توانایی انجام کارهای بزرگ است. از نظر بلاغی: «شبل» استعاره مصرحه از کودک است و خود واژه «شبل» به معنای بچه‌شیری است که کم‌کم به مرحله شکار کردن رسیده‌است و «صبح» نیز استعاره مصرحه از امید به پیروزی است. شاعر با این شگردها تلاش دارد بچه‌شیری چالاک را به تصویر بکشد که از دستان تازه آماده شده‌اش برای شکار هرکاری ساخته‌است حتی به دست آوردن صبح یا همان پیروزی فلسطین که خود با فعل «يُنُور» در تناسب است. در عبارت «یصرخ وطن» نیز تشخیصی وجود دارد که نشان می‌دهد وطن نیز مانند طفل زنده‌است و هنوز تسلیم نشده‌است. افعال «یصرخُ»، «یهمو»، «یُهاجمکم» و «یُصارع» که همگی در تناسب با هم هستند، پویایی و شدت عمل وطن در مواجهه با دشمنان آزادی‌اش را به تصویر می‌کشد. گویی وطن مانند آهویی در دام درندگان افتاده‌است و حال شیربچه‌ای را دیده که خلاف طبع درندگان به کمک شکار آمده‌است و در حقیقت شکار برای او وطن نیست بلکه دشمنان وطن شکار او هستند و نوعی آشنایی‌زدایی شکل گرفته‌است. در دو بیت دهم و یازدهم اسلوب حکیم دیده می‌شود و غرض از آن، رها کردن پرسش وطن است که از او می‌خواهد بپرسد اسمش چیست و کودک به سؤالی که از او پرسیده نشده پاسخ می‌دهد و آن: تربیت یافتن او در خانواده‌ای است که پدر کارهای شگفت انجام می‌دهد و مادر به پیروزی امید دارد. به این معنا که هر چقدر از فلسطینیان کشته شود، آرمان آنان از بین نمی‌رود بلکه از نسلی به نسل دیگر در سایه آموزش‌های

نهاد خانواده انتقال می‌یابد. «خط الخوالد» نیز اغراق و کنایه از انجام دادن کارهای شگفت است که رهایی فلسطین از غاصبان هم می‌تواند یکی از آن‌ها در مسیر شگفتی‌سازی‌اش باشد.

۱۲- وتجیء طلقه غادرٍ لتقول إن الغدر قابع
 ۱۳- یغتاں برعمة الصباڅ ولا یکف عن الفجاڅ
 ۱۴- ویعانق الطفل التراب وفيه تنغرس الأصابع
 ۱۵- وعلى الشفاه بقية من نبرة ظلت تدافع
 (همان، ص ۴۸)

يك تیر خائن می‌آید تا بگوید خیانت و ناجوانمردی به گوشه‌ای خزیده و انتظار می‌کشد/ خیانتی که غنچه برآمده در بامدادان را از بین می‌برد و از کشتار دست نمی‌کشد. / طفل، خاک را در آغوش می‌کشد و انگشتان او در خاک کاشته می‌شود/ و ادامه بانگ دفاع از خاک سرزمین بر لبانش باقی می‌ماند.

مفهوم بیت، پایان دوره خیانت و شهادت کودک در آغاز عصر امید به پیروزی است و از جنبه بلاغی: «تجیء طلقه غادر لتقول» تشخیصی است که طی آن پیروزی دائمی سپیدی بر سیاهی و ظلمت را امری حتمی نشان می‌دهد و «طلقه» در این مصرع از ترکیب «الطلقه من الليالي» گرفته شده است. چون عاقبت سیاهی نیز باید صبح شود. هرچند که برای بقا تا آخرین نفس دست به کشتار می‌زند و برای انتقام «برعمة الصباح» (استعاره کنایی) یا همان جوانه صبح (طفل) را هم می‌کشد. «يعانق الطفل التراب» کنایه از به‌شهادت رسیدن کودک است. گویی فرزند وطن، دوباره به آغوش مام وطن بازگشته است. «الأصابع» نیز مجاز با علاقه جزئی و منظور تمام دست‌هاست. «تنغرس الأصابع» کنایه از پایان مبارزه کودک است که مفهوم سبز شدن و ماندن و از بین نرفتن را در خود دارد. این امیدواری و ایستادگی چنین قابل توضیح است که وقتی کودک به آغوش مادر بازمی‌گردد، نهال

دستان کوچکش چگونه کاشته می‌شود و می‌بالد تا باعصارهٔ جانش، نسل مبارزان بعدی این سرزمین سبز شود و به کمک بشتابد.

- ١٦- وَيَغِيْبُ فِي سُحْبِ الْبِلَادِ يَغِيْبُ فِي لَهْفِ الْأُضَالِحِ
 ١٧- لِيُظَلَّ خُطُوَةً صَامِدٍ تَعَلَّوْا الْجِبَاهَةَ وَلَا تُخَادِعِ
 ١٨- وَيَجِيءُ طِفْلٌ آخِرُ ثَانٍ عَلَى عَجَلٍ وَرَابِعِ
 ١٩- يَسْعَى إِلَى دَرَبِ الْفِدَاءِ يَمُدُّ خَطْوَتَهُ يُسَارِعِ
 (همان، ص ٤٩)

(این کودک در آسمان غبارآلودهٔ کشورش و در آه سینۀ مردمش پنهان می‌شود، / تا گامی ثابت بماند و باعث شود سیاست‌مداران و حاکمان درستکار بر مسند کشورش قرار گیرند. / پس از شهادت این کودک، کودکان دیگری نیز به‌شتاب می‌آیند / و در مسیر فداکاری برای آزادی کشورشان گام‌های پرشتابی برمی‌دارند.)

مفهوم بیت نیز الگوشدن کودک در مبارزه با دشمن و بسترسازی برای کنار رفتن خائنان از حاکمیت کشور است. از نظر بلاغی: تکرار دو فعل «يَغِيْبُ» بر محو ظاهری طفل تاکید دارد تا دو معنا مهم و مورد نظر شاعر در ادامه بیشتر مورد توجه قرار بگیرد: ١. «لِيُظَلَّ خُطُوَةً صَامِدٍ»: جاودانگی پیدا کند و از سطح زندگی عادی فراتر رود. ٢. «وَيَجِيءُ طِفْلٌ آخِرُ»: جانشینان بعدی خود را آماده‌کند. به این ترتیب، «جوانه‌های صبح» یکی پس از دیگری جریان ایستادگی علیه ظلم را پیش می‌برند. از این رو میان فاعل «هو» در دو فعل «يَغِيْبُ» و «طِفْلٌ آخِرُ» و «ثان» و «رابع» تناسبی شکل‌گرفته‌است که وحدت وجودی این مبارزان تازه نفس را در سایهٔ جاودانگی شهید تبیین می‌کند. در عبارت «درب الفداء» نیز اضافهٔ استعاری از نوع کنایی دیده می‌شود که راه شهادت را مسیر اصلی این مبارزان معرفی می‌کند، همان جایی که همگی تلاش می‌کنند به سرعت به آن برسند تا در زمرهٔ «والسابقون السابقون، أولئك المقربون» (الواقعة: ١٠ و ١١) قرار بگیرند.

۴. سنجش شاخصه‌های محتوایی دو قصیده

۴-۱. کم‌سن و سال بودن شهید

شهید «محمد رسول بردبار» به‌هنگام شهادت، تنها چهارده سال داشته است. شاعر در چند مورد به این امر اشاره دارد: «تمام چهارده‌سالگی‌اش را در کفن پیچیدم» (بند ۱)؛ «حماسهٔ چهارده‌ساله» (بند ۲، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶) اگرچه سن و سال کودک هارون هاشم، همانند قهرمان عبدالملکیان دقیقاً مشخص نیست، اما به‌کاربردن واژهٔ «طفل» از سوی شاعر، از کم‌بودن سن و سال قهرمان داستان او حکایت می‌کند: «طفل» (بیت ۲ و ۱۴)

۴-۲. حضور داوطلبانه در مبارزه

به‌هنگام تجاوز دشمن، مردم ایران که توان مقابله با ارتش متجاوز را در ارتش نوپای خود نمی‌دیدند، با تشکیل نهاد «بسیج» به‌صورت داوطلبانه به جبهه‌ها اعزام می‌شدند. عبدالملکیان در این شعر اشاره می‌کند که قهرمان او، داوطلبانه به جبهه رفته است: «با پای شوق خویش رفته بود» (بند ۲) بیشتر مبارزه‌های فلسطینیان با سربازان اسرائیلی نیز به‌صورت خودجوش و در کوچه‌ها و خیابان‌ها جریان دارد. به‌کار بردن فعل «یسارع» از سوی شاعر نشان از شدت عمل و سرعت این کودک در مبارزهٔ داوطلبانهٔ خود دارد: «یسارع» (بیت ۵)

۴-۳. باور به پیروزی

ایمان به پیروزی، راز روشن و بزرگ همهٔ مبارزانی بود که داوطلبانه به دفاع از سرزمین خود می‌پرداختند. شهید محمد رسول بردبار نیز از جمله افرادی بود که به این باور معتقد بودند: «راز روشن فردا را در آن‌ها جستجو می‌کرد» (بند ۳) امید به پیروزی در وجود کودک عرب نیز پررنگ است. او یقین دارد که سپیده‌دم پیروزی طلوع خواهد کرد؛ از همین روی، امید و پیروزی، صبح‌گاهان از دستان او طلوع می‌کند: «ینور من یدیه الصبح» (بیت ۸)؛ «وان یوم النصر طالع» (بیت ۱۱)

٤-٤. بی‌رحمی دشمن

سنگدلی نیروهای بعثی، در نبرد با ایران شواهد فراوانی دارد. از جمله این موارد شدت جراحات‌های پیکر شهید است که از سوی سربازان حزب بعث به وجود آمده بود: «دستان پرپر شده‌اش را» (بند ۳)؛ «از زخم فراخ حنجره‌اش» (بند ۳)؛ «بر زخم بسیار پیکرش» (بند ۳)؛ «لبان در خون نشسته‌اش» (بند ۳)؛ «بر زخم بسیار پیکرش» (بند ۳)؛ «چگونه پرپر زد؟ و چگونه پرپر شد؟» (بند ۱۲)؛ دشمن اسرائیلی نیز همواره به فجایع انسانی و اعمال غیر انسانی روی می‌آورد: «لا یکف عن الفجائع» (بیت ۱۳)

٤-٥. شيوه مبارزه

شهید «محمدرسول بردبار» با وجود سن و سال کم خود، روحی بزرگ داشت. با شعله‌ور شدن آتش جنگ تحمیلی از سوی عراق، تمام فکر و روح این کودک به جنگ و دفاع از کشورش اختصاص یافته بود. این دغدغه ذهنی، آن‌چنان وجود او را به خود مشغول کرده بود که به قول شاعر، مشق‌هایش را بر دیوارهای شهر می‌نوشت: «مشق‌هایش را بر دیوار کوچه‌های شهر می‌نوشت» (بیت ۶) «چه نامی را بر دیوارهای شهر مندلی نوشت؟» (بیت ۱۰) نوع شرایط و امکانات نحوه مبارزه و وسایل آن را تعیین می‌کند. تعبیر «انقلاب سنگ» مشهورترین توصیف از مبارزه نابرابر اسرائیل و فلسطین است:

يظل بالحجر المدبب يقذف الباغی يقارع
(بیت ۷)

٤-٤. شجاعت شهید

در ادب پارسی، دریا نماد بخشندگی و ایثار و طوفان مظهر شجاعت است. شاعر با نسبت دادن راز دریا و رمز طوفان به قهرمان داستان خود، به دنبال تبیین میزان شجاعت و از خودگذشتگی اوست: «راز دریا را در چشمانش پنهان کرده بود و رمز

طوفان را در دلش» (بند ۶) کودک شعر هارون هاشم نیز این‌گونه است. او که هدفی بزرگ دارد، در این راه دست به انجام کارهای خارق‌العاده می‌زند: «من یدیه تنتشر الروائع» (بیت ۸)

۷-۴. ترس دشمن از شهید

سپاهیان باطل از آنجاکه به عدم حقانیت خویش آگاه‌اند، همواره از ترسی پنهان رنج می‌برند. از همین روی جای شگفتی نیست که دشمنان از شجاعت این نوجوان ازجان‌گذشته و تأثیر شعرهایی که بر دیوارها می‌نوشت، دچار هراس شوند: «هزار ستون دشمن به‌هم لرزید» (بند ۱۰) رژیم اشغالگر صهیونیستی، باوجود ظاهر کاملاً مسلح و توانمند خویش همچون لانه عنکبوت بلکه سست‌تر از آن است.^(۱) سربازان اسرائیلی به‌خاطر عبور یک کودک مبارز، از کوچه‌ها و خیابان‌ها دچار وحشت و اضطراب می‌شوند: «یخطو فینشر روعه عند الازقة و الشوارع» (بیت ۳)

۸-۴. تربیت در خانواده‌های متفاوت

نگاهی به نحوه حضور جوانان ایرانی در جنگ نشان می‌دهد که این حضور غالباً داوطلبانه و با رضایت والدین آن‌ها بوده است. از همین روی آنگاه که این فرزندان به شهادت می‌رسیدند، مادران ایشان با همان اشتیاق و احساس ناب مادرانه که در کودکی آن‌ها را در قنناق پیچیده بودند، در کفن می‌پیچیدند و امانت پروردگار را به درگاه الهی بازمی‌گرداندند: «تمام چهارده‌سالگی‌اش را در کفن پیچیدم با همان شور شیرین‌گونه که کودکی‌اش را در قنناق می‌پیچیدم» (بند ۱۳) انسان‌های بزرگ، تربیت‌یافته مکتب پدران و مادرانی بزرگ هستند که فرزندان خود را به‌گونه‌ای متفاوت از دیگران پرورش داده‌اند. شهید داستان هارون هاشم نیز در جواب سؤالی که از پدر و مادر او می‌پرسند، می‌گوید: من فرزند پدری هستم که کارهای شگفت

(۱) «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» (عنکبوت: ۴۱)

انجام داده و پسر مادری که به فجر پیروزی ایمان داشته و آن را به من آموخته است:

من أنت؟ ابن أبي خط الخوالد والبدائع
(بیت ۱۰)

من انت؟ امي علمتني أن يوم النصر طالع
(بیت ۱۱)

۹-۴. انتقام از دشمن

همیشه این‌گونه است که با شهادت هر شهید، آتش مقدس انتقام از دشمن در قلب بازماندگان او به‌خصوص هم‌فکران، دوستان و اعضای خانواده ایشان شعله‌ور می‌شود. همین احساس باعث نفرت روزافزون از دشمن و تقویت وحدت درون جامعه نیز می‌گردد: «با نارنجکی پنهان، در چارچوب سینه‌اش» (بند ۱۶). مبارزان فلسطینی و ازجمله آن‌ها، قهرمان داستان هارون هاشم امید دارند که بتوانند زمینه را برای حذف خائنین از صحنه سیاسی کشور و روی کار آمدن حاکمان شایسته و مؤمن به آرمان‌های انقلاب فلسطین فراهم نمایند و این مفهومی است که هارون هاشم رشید به آن اهمیتی خاص دارد. (ر.ک: حسینی، عمرانی و سیاحی، ۱۴۰۲، ۱۰۱ و ۱۰۲)

و این‌گونه از ایشان انتقام بگیرند: «یغیب فی سحب البلاد یغیب فی لهف الاضالع»
(بیت ۱۶) «لیظل خطوة صامد تعلوا الجباه ولا تخادع» (بیت ۱۷)

۱۰-۴. استمرار راه شهیدان

شهیدان چه در زمان حیات خود و چه پس از آن اسوه‌های حسنه‌ای هستند که روشن بخشی راه کسانی می‌شوند که در تاریکی این دنیای ظلمانی به دنبال کورسوی روشنی می‌گردند. این الگوها جاودانه‌اند زیرا ارزش‌هایی که به خاطر آن‌ها جان

خویش را فدا کرده‌اند، همواره در هر زمان و مکانی مطلوب و مورد احترام همگان‌اند: «طرح دیگری از حماسهٔ چهارده‌ساله به سمت سحرگاه آسمان قد برمی‌کشد» (بند ۱۶). هر شهید همچون ققنوسی است که با شهادت او، افرادی دیگر برمی‌خیزند و راه او را با شتاب و قدرت بیشتری ادامه می‌دهند، شهید فلسطینی هارون هاشم نیز از این قاعده مستثنا نیست: «ویجی طفل آخر ثان علی عجل و رابع» (بیت ۱۸)؛ «ویسعی الی درب الفداء یمد خطوته یسارع» (بیت ۱۹)

۱۱-۴. بیان نحوهٔ شهادت

عبدالملکیان نحوهٔ شهادت شهید را در نهایت ایجاز و فایده این‌گونه به تصویر می‌کشد: «از هزار سوی هزار گلولهٔ سربی قلب کوچک حماسهٔ چهارده‌سالهٔ مرا نشانه رفتند» (بند ۱۲) پرپرشدن کودکان فلسطینی و در خون غلتیدن آن‌ها در مقابل چشمان خانواده، منظره‌ای است که هرروز در نقطه‌ای از این خاک تکرار می‌شود. کودکان در آغوش خاک فرو می‌روند و فردا از نو کودکی دیگر و شهادتی دیگر: «یغثال برعمة الصباح» (بیت ۱۳)؛ «یعانق الطفل التراب» (بیت ۱۴)

نتایج سنجش شباهت‌ها و تفاوت‌های محتوایی

الف. شباهت‌ها

- قهرمانان هر دو شعر، افرادی هستند که از لحاظ سنی در دوران کودکی و نوجوانی به سر می‌برند و داوطلبانه پای در میدان مبارزه با دشمنان و متجاوزان گذاشته‌اند؛ جامعه هیچ توقعی از آن‌ها برای مبارزه ندارد و هیچ‌کس نیز آن‌ها را وادار به چنین کاری نکرده است.
- قهرمانان هر دو داستان، هیچ ترس و دلهره‌ای در راه مبارزه به خود راه نمی‌دهند. با اینکه یکی از شاخصه‌های زندگی ایشان وحشت ناشی از مبارزه است اما این دو نوجوان مانند مردان شجاع، بدون ترس وارد این میدان

- شده‌اند؛ چون، هر دو به آینده‌ای روشن و پر از امید می‌اندیشند و به تحقق پیروزی ایمان دارند.
- هر دو قهرمان مبارزانی هستند که هیچ دوره آموزشی و جنگی ندیده‌اند و کاملاً غیر متخصص و بی‌تجربه هستند و در مبارزه خود از وسایل ابتدایی استفاده می‌کنند.
 - این دو، ایثارگران و فداکاران بزرگی نیز هستند؛ زیرا بزرگ‌ترین سرمایه خویش یعنی جانشان را در راه آرامش و امنیت جامعه خود نثار می‌کنند.
 - هر دو قهرمان وارد مبارزه‌ای شده‌اند که جنگی نابرابر است. آنان از کمترین امکانات جنگی بی‌بهره و یا در مضیقه‌اند اما دشمنانشان از پیشرفته‌ترین ادوات جنگی بهره می‌برند.
 - هر دو شخصیت با دشمنان بی‌رحمی مواجه هستند که احساس ترحمی به سن و سال کم و معصومیتشان ندارند.
 - سرانجام هر دو قهرمان، درجه رفیع شهادت است.

ب. تفاوت‌ها

- تفاوت توصیفات دو شاعر در مؤلفه‌های زیر قابل تقسیم‌بندی است:
- هدف هر دو شاعر برانگیختن عواطف خواننده است تا او نیز راه این شهیدان را ادامه دهد؛ با این تفاوت که عبدالملکیان بیشتر درصدد ایجاد فضای عاطفی است. او می‌خواهد جنبه عاطفی شعر باعث تحریک احساس خواننده شود؛ از همین رو کمتر کسی است که با خواندن این شعر عاطفی، اشک نریزد؛ اما فضای شعری هارون هاشم کاملاً حماسی و با هدف برانگیختن حس شجاعت مردمش است؛ او از موضع قدرت و بزرگی سخن می‌گوید.
 - قهرمانان هردو شاعر با دشمن مبارزه می‌کنند اما نحوه مبارزه آن‌ها کاملاً

متفاوت است، یکی با نوشتن شعار بر روی دیوار قلب ناپاک دشمن را به درد می‌آورد و دیگری با انداختن سنگ به سوی دشمن و مبارزه مستقیم به نبرد با او می‌رود.

- هر دو شاعر به خانواده شهیدان اشاره می‌کنند. عبدالملکیان به صورت غیر مستقیم و هارون هاشم مستقیم و به صراحت. عبدالملکیان، از فقر خانواده محمدرسول بردبار سخن می‌گوید و از این طریق فضای شعر خود را عاطفی‌تر می‌سازد؛ اما هارون هاشم خانواده شهید را خانواده‌ای معرفی می‌کند که باور به آینده روشن و توانایی انجام کارهای شگفت را به فرزندشان یاد داده‌اند. این نوع از توصیف رنگ حماسی اثر شاعر فلسطینی را پرنرنگ‌تر ساخته است، اما جنبه عاطفی بر شعر عبدالملکیان غلبه دارد.

- قهرمان شعر عبدالملکیان شناسنامه دارد؛ یعنی نام این شهید، زادگاه، محل شهادت، آرامگاه، واصل و نسب او در تاریخ ثبت شده است؛ اما قهرمان هارون هاشم، یک کودک ناشناخته است که نماد کودکان مبارز فلسطینی است. قهرمان شاعر فلسطینی را می‌توان هر کودکی که در این راه حرکت کرده و کشته شده دانست؛ به عبارت دیگر، دایره شخصیت کودک هارون هاشم بسیار وسیع‌تر و کلی‌تر است و به یک شخص، خانواده و شهر خاص محدود نمی‌شود.

- شهادت هر دو شهید بر جامعه‌شان تأثیرگذار است، با این تفاوت که شهادت شهید در شعر حماسه چهارده‌ساله باعث جاری شدن اشک و تأثر مردم سرزمینش می‌شود، اما در شعر طفل کحد السیف این تأثیر زمینه‌ساز به‌زیرکشیدن حاکمان نالایق و بر سر کار آمدن سیاستمداران لایق می‌شود.

٥. نتیجه

- هر دو شاعر کم سن و سال بودن شهیدان یا همان قهرمانان شعرشان را برجسته ساخته‌اند و به طور مستقیم و غیر مستقیم حضور داوطلبانه آنان در میدان جنگ را مورد توجه قرار داده‌اند. باوربه پیروزی و بی رحم بودن دشمن نیز از دیگر مفاهیم مشترک میان دو شاعر است. پرداختن به شیوه مبارزه هر دو شهید نیز دیگر موضوعی است که هر دو شاعر به آن توجه داشته‌اند. شجاعت شهیدان کم سن و سال، ترس دشمن از آنان نیز از موارد قابل توجه در هر دو شعر است چنان که تربیت خانوادگی دو شهید نیز مورد توجه بوده‌است. انتقام‌گیری از دشمن، استمرار راه شهیدان و بیان نحوه شهادت هر دو شهید نیز از دیگر مفاهیم مشترک میان دو شاعر به شمار می‌رود.
- عبدالملکیان برای بیان این مفاهیم از تناسب، تضاد، حس آمیزی، تناقض، مجاز با علاقه‌های جزئی و محلیه، ایهام تناسب، انواع استعاره‌های مصرحه و مکنیه، مبالغه و اغراق، واج آرایی، کنایه، تشخیص، انواع اضافه‌های تشبیهی، استعاری و اقتزانی و تشبیهات بلیغ اضافی استفاده کرده‌است و هارون هاشم رشید نیز با بهره‌گیری از تناسب، تضاد، جناس ناقص، استعاره‌های مصرحه و کنایه، آشنایی‌زدایی، اسلوب حکیم، اغراق، تشخیص، مجاز با علاقه جزئی، تشبیه و اضافه استعاری مفاهیم مورد نظرش را به دریافتگر رسانده‌است.
- در شعر عبدالملکیان تناسب، انواع استعاره، مجاز و تشخیص بیشترین کاربرد را دارند و در شعر هارون هاشم رشید، تناسب، کنایه و استعاره پر بسامد هستند. چنان که مشاهده می‌شود تناسب و استعاره در شعر هر دو شاعر بسیار پرکاربرد هستند، جز آن که عبدالملکیان پس از این دو به مجاز و تشخیص تمایل بیشتری داشته‌است و هارون هاشم رشید به استفاده از کنایات مایل بوده‌است. هم‌چنین عبدالملکیان از پارادوکس، حس آمیزی، ایهام تناسب،

واج‌آرایی و مبالغه استفاده کرده‌است که در اشعار هارون هاشم رشید یافت نشد. در مقابل شاعر فلسطینی هم با بهره‌گیری از جناس ناقص، آشنایی‌زدایی و اسلوب حکیم شعر خود را متفاوت ساخته‌است.

- شاعر ایرانی با بهره‌گیری از صور خیال ترکیبات زیبا و بدیع با زبانی قابل فهم آفریده‌است تا دشواری‌های زمان جنگ تحمیلی را به تصویر بکشد، اما به هیچ وجه قصد نا امید کردن مردمش را ندارد بلکه می‌خواهد زیبایی‌های جانبازی برای وطن و امید داشتن به فردایی روشن را نشان دهد.
- شاعر عرب نیز قصد داشته‌است شجاعت و پایداری را در مردمش تقویت کند و به همین سبب به شعرش رنگ و بویی حماسی داده‌است. حتی واژگان او نیز حماسی است. مانند: شبل، یقرع و... . اشعار او نیز زبانی ساده دارند، هرچند که او در بهره‌گیری از صور خیال کمی ضعیف عمل کرده‌است.

پی نوشت ها:

[۱] محمدرضا عبدالملکیان : در سال ۱۳۳۶ در نهاوند چشم به جهان گشود. وی که فارغ‌التحصیل مقطع دکترا از دانشگاه کشاورزی تهران است، در انواع قالب‌های شعر فارسی طبع‌آزمایی کرده، و عمده اشعارش را در قالب نو نیمایی و سپید سروده است. اغلب اشعار وی، دارای رنگی عاشقانه با درون‌مایه اجتماعی است. بیشتر اشعار عبدالملکیان دارای لحنی صمیمی و زبانی نزدیک به زبان محاوره است، به طوری که خواننده برای فهم مطلب، نیازی به ترجمه و درگیری با کلمات ندارد. شعر او به دور از پیچیدگی است، ساده می‌نویسد و با همین سادگی، مخاطب خود را اغناء می‌کند. او سعی دارد شعر خود را به زبان و فرهنگ گفتار نزدیک کند (علایی، ۱۳۸۷، ص ۶۷). عبدالملکیان از مطرح‌ترین شاعران عصر انقلاب به شمار می‌آید. تاکنون مجموعه‌های مه در مه، ریشه در ابر، مهربانی، ردپای روشن باران، آوازهای

آبادی و رباعی امروز از او به چاپ رسیده است (سنگری، ۱۳۸۹، ص ۹۹).

[۲] هارون هاشم رشید: به سال ۱۹۲۷ م در غزه پا به عرصه وجود نهاد. او از سال ۱۹۵۰ م. به سرودن شعر روی آورد. اشعار این شاعر در رادیوهای عربی مورد استفاده قرار می‌گرفت تا آنکه شهرتش از مرزهای فلسطین گذشت و در جهان عرب پراکنده شد. او اکنون نماینده فلسطین در سازمان عربی، نماینده همیشگی فلسطین در کمیسیون‌های عربی اتحادیه کشورهای عرب و رئیس کمیسیون فرهنگ و تبلیغات در مجلس ملی فلسطین است. وی معتقد است: فرقی میان شعر فلسطینی در درون و برون سرزمین اشغالی نیست و در تعریف این شعر چنین می‌گوید: «هر شعری که در راستای غم‌های ملت ما و مسائلش در درون و برون سرزمین اشغالی باشد، همان شعر فلسطینی است که برای آن مبارزه می‌کنیم و به خاطرش زنده‌ایم. شعر چه کلاسیک باشد چه نو، باید بیانگر اصالت ملتمان باشد، به اندوه و غم‌هایمان پردازد، با انقلابان همراه باشد و به هدفمان خدمت کند.» (مجله کیهان فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۹ و ۳۰). از این ادیب فلسطینی که از شعرای نکبه (فاجعه) به شمار می‌آید، بیست دیوان به چاپ رسیده است (هیئة المعجم، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۸۵۴ و ۸۵۵).

منابع و مصادر

- قرآن کریم

منابع فارسی

۱. جمال‌الدین، محمد سعید، (۱۳۸۹ ه. ش)، پژوهش‌های تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۲. سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۹ ه. ش)، ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
۳. عبدالملکیان، محمدرضا، (۱۳۶۶ ه. ش)، ریشه در ابر، تهران: برگ.
۴. علایی، سعید، (۱۳۸۷ ه. ش)، جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۵. مجله کیهان فرهنگی، تیر ۱۳۶۴، شماره ۱۶، صص ۲۹ و ۳۰.

منابع عربی

۱. حسینی، سکینه؛ عمران‌پور، مجتبی؛ وفیصل سیاحی، (۱۴۰۲ ش)، «الواقعية اللوکاشية في أشعار هارون هاشم رشيد»، إضاءات نقدية، شماره ۵۰، ۷۹-۱۰۸.
۲. خضری، حیدر، (۱۳۹۲ ه. ش)، الأدب المقارن في إيران و العالم العربي، تهران: سمت، چاپ اول.
۳. الخطیب، حسام، (۱۹۹۹ م)، آداب الأدب المقارن عربياً و عالمياً، الطبعة الثانية، دمشق: دار الفكر.
۴. زارع، مرضیه، (۱۳۸۷ ه. ش)، أدب المقاومة في فلسطين و إيران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. شکر، عالی، (۱۹۷۹ م)، أدب المقاومة، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۶. صدوق، راضی، (۲۰۰۰ م)، شعراء فلسطين في القرن العشرين، بیروت: المؤسسة

- العربية للدراسات و النشر، الطبعة الاولى.
٧. كفاى، محمد عبد السلام، (١٩٧٢ م)، في الأدب المقارن دراسات في نظرية الأدب والشعر القصصي، بيروت: دار النهضة العربية.
٨. محمود غيلان، حيدر، (يناير-مارس ٢٠٠٦ م)، «الأدب المقارن و دور الأنساق الثقافية فى تطور مفاهيمه و إتجاهاته»، دراسات يمنية، رقم ٨٠.
٩. هارون هاشم، رشيد، (٢٠٠٣)، قصائد فلسطينية، عمان: دار مجدلاوى للنشر والتوزيع.
١٠. هيئة المعجم، (٢٠٠٢)، معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين، مؤسسة عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعري، الكويت.